

در بسیاری از روایت‌های کتاب نشان می‌دهد که در کنار همه مقامات و مراتب "تاج الاولیائی" و "رئیس المشایخی"، اعتقاد به ضعف جسم و ضعف عقل زن اعتقادی طبیعی بوده، و سخنانی در این زمینه حتی از زبان خود این زنان هم نقل شده است. در بعضی از این روایات اشاره به این نقص عقل در جهت نشان دادن ارزش و اهمیت سیر و سلوک در دگرگون کردن جایگاه و مقام زن از حسیض عجز تا اوج ولایت است، و در برخی موارد بطور ضمنی آنرا نشانه آگاهی زن به موقعیت خود در خلقت بشمار آورده اند.

گرچه از دیدگاه بسیاری از صوفیان عجز مخلوق در برابر آفریدگار عجزی عام است و در کل ربطی به جنسیت ندارد، این زنان بطور خاص اشاره به حکم ناقص العقل بودن زن روایت شده در حدیثی نه چندان معتبر دارند. یکی از این زنان پس از رسیدن به مقام بلند تاج الاولیایی در مناجاتی می‌گوید: "من بنده عاجزم و ناقص العقل به فرموده کلام تو، که انهن ناقصات العقل. با وجود این هزار شکر که در سلک اولیاء منسلک کردی." ^{۴۹۱} بی بی زهره نیز در پاسخ به مشایخی که نزد او آمده اند تا او را به قطبیت منصوب کنند می‌گوید: "خدای تعالی ضعف را در کمال عجز و نقصان آفریده است. این منصب را شخصی کامل العقل شرط است که تصرف در جمیع ملک و ملکوت تواند کرد، و ذات من مقتضی این امر نیست." ^{۴۹۲}

با در نظر گرفتن ساختار افسانه‌های پر شاخ و برگ که مریدان برگرداگرد زندگی این زنان صوفی پرداخته اند، می‌توان گفت که اشاره به اظهار عجز کردن‌های زنان، هم نشانه اینست که در هر مقام و مرتبه‌ای اعتقاد به مبانی شریعت را محترم داشته‌اند و هم تأکیدی است بر اینکه حتی در مرتبه و مقام اولیائی و ست المشایخی و قطب العارفینی هم، حکم کاستی زن در عقل از ذهن و زبان فرهنگ دینی زدودنی نیست. و به قول حافظ، نه به هفت آب که رنگش به صد آتش نرود.